اقتراحات و انتقادات: چرا حزب قوی تشکیل نمی شود و اگر تشکیل شد باقی نمی ماند

نقابت، ضیاء الدین

کشور ما که در چهار راه تمدن دنیا واقع شده در اعصار مختلف مورد حملات‏ شدید گردیده و تمدن ایران دستخوش تاخت‏وتاز اقوام و ملل قرار گرفته و هرکدام‏ سعی داشته‏اند آثار تمدن ایرانی را محو کنند-قتل عامها و سوزاندن کتابها و خراب کردن ابنیه و ساختمانها و وقایع جانگداز فراموش خواهد شد ولی تمدن‏ ایران دریای شگرفی بود که با جویبارهای آلوده تغییر رنگ نمیداد و قلب مقدس‏ ایران تاب تحمل این مصائب را داشت تنها در مورد حمله اعراب مذهب اسلام که‏ دارای پایه و اساس منطقی و فلسفی بود در تمدن ایران مؤثر واقع شد البته نتوانست‏ جایگزین تمدن باستانی شود ولی تغییرات مهمی در عادات و آداب و رسوم ملی داد و درعین‏حال ایران مدرسه تازه‏ای برای اعراب شد و میرفت باز هم عرب را مقهور تمدن‏ خود سازد-ایرانی باهوش-ایرانی وطن‏پرست-ایرانی مآل‏اندیش با کمال متانت‏ و بردباری حملات پی‏درپی را در خود ذوب نمود-در شدت فشار از روی ضرورت‏ بملایمت و باری بهر جهت پرداخت بلباس غالب ملبس گردید زبان فاتح را فرا گرفت‏ و بمقاومت منفی ادامه داد تا دوران ضعف سر رسید و روزگار فرصتی داد که باز هم‏ اساس استقلال خود را حفظ کند و شانه از زیر بار فاتحین و غاصبین حقوق خود خالی کند.

تأسف در این است که این ادوار گاهی بسیار طولانی شد و این رویه از نسلی‏ بنسل دیگر منتقل گردید و اتخاذ طریقه مجامله و مداهنه و عدم صراحت و احتیاط بحکم اصل توارث در نسل‏های بعدی مؤثر شد.

برای مثال اطفال خود را مورد آزمایش قرار بدهید از طفل سه ساله و چهار ساله سئوال کنید پدر را بیشتر دوست دارد یا مادر را اگر هردو حاضر باشند بهر دو نگاه میکند مدتی در زحمت است که چرا چنین سئوالی از او میشود و بالاخره‏ جوب میدهد:«هردو را» چرا-برای آنکه نمیخواهد یکی از دو طرف برنجد.

از طفلی که در خاندان مقدسی متولد شده و آنها عادت باستخاره با تسبیح دارند در حضور پدرش سئوال کردم مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را،پس از مدتی فکر و زحمت گفت تسبیح را بده استخاره کنم...

شاید اگر از طفل انگلیسی یا آمریکائی سئوال کنید که کدام را دوست دارد با کمال صراحت جواب دهد و از رنجش خاطر یکی و رضایت دیگری باکی نداشته‏ باشد-این اخلاق در خون طفل و در روح طفل بحکم اصل توارث انتقال یافته- اگر از پدرش سئوالی نظیر چنین مواردی بشود بقدر استعداد و معلومات خود جوابی‏ تاریکتر-پیچیده‏تر و مبهم‏تر خواهد داد.

نظر باینکه ایران محّط سیاستهای مختلف بوده است عقلاء قوم عدم صراحت‏ و ملایمت با عوامل غیرمتجانس را ترجیح داده و موازنه را رعایت کرده‏اند چه اگر صریحا منسوب بدسته و سیاست خاصی شدند موردنظر دسته دیگر قرار میگرفته‏اند و اگر خواسته‏اند مستقلا رویه غیرمنتسب بهرکدام اتخاذ و مرکزیت قوی ایجاد کنند سیاستهای متعارض قوت مزبور را مورد ملاحظه و مطالعه قرار میدادند و مرکزیت‏ شاید تصور میکردند ازدیاد این‏قدرت باعث تخفیف نفوذ آنها شود و شاید وحشت‏ میکردند مبادا روزی این‏قدرت در حال کمال قوت با سیاستی که مخالف آنها است‏ بسازد و بیکطرف متمایل شود که در آن صورت جلوگیری و دفاع و جبران ضرر مشکل باشد پس بهتر میدیدند که موجبات ضعف را بوسیله ایجاد تفرقه و تشتت فراهم‏ کنند-بدیهی است انجام این مقصود کاری سهل و آسان بود زیرا از یکطرف زمینه‏ تخریب با سابقه تاریخی و تواریث خود بشرحیکه عرض شد در کشور ما فراهم و مهیا بود و از طرف دیگر اصولا تخریب سهل‏تر از تعمیر است لهذا با اقدامات مختصر یکباره در جمعیتی که آثار قدرت و قوت و شهامت در ناصیه آن نمودار میشد طوفان‏ اختلاف بروز میکرد و منازعه بر سر موضوعات کوچک از قبیل عضویت هیئت مدیره‏ یا تحویلداری یا منشی‏گری یا چیزهای دیگر شروع میشد و چند تن از سران سپاه‏ قهر میکردند از حزب خارج میشدند و یا اینکه بعضی از برجسته‏های جمعیت که با مراجع نفوذ ارتباط داشتند یکی از جوانهای بی‏تجربه را تحریک میکردند بر علیه‏ افراد برجسته و سران دیگر زبان بشماتت و اتهان و بدگوئی بگشاید تا آن شخص‏ رنجش حاصل نموده قهر کند-و بالاخره وسائل مختلف موجبات تفرقه یعنی ضعف‏ و از هم گسیختگی را تهیه میکردند و در مدت کوتاهی حزب و جمعیت پراکنده و متفرق میشد.

احتراز ازین حوادث وقتی میسر است که عوامل تفرقه دست از اقدامات‏ خود بکشند و صمیمانه هواخواه قدرت ملی و نشو و ارتقاء ذاتی هر قوم و ملتی باشند و یا ملت بحقیقت مسلمه متوجه شده تمام گله‏های و تقاضاها و منافع و شکایات و حوادث‏ را برای رسیدن بهدف اصلی ناچیز و کوچک پندارد و در موقعیکه آثار اختلاف و پراکندگی مشاهده میکند عوامل اختلاف را مخرب اساس بداند-و فورا کمیسیون‏ مخصوصی برای تحقیق و محاکمه و کشف واقع تشکیل دهد و ریشه اختلاف را درآورد.

بنابراین میتوان یکی از جهات ناپایداری احزاب را علل سیاسی نامید و اینکه‏ پیوسته در این مقاله وضعیت را با فعل ماضی بیان کرده و گفتم سابقا چنین بود برای‏ آن است که نگویند حالا هم چنین است مبادا به نسل حاضر و سیاست فعلی خدای‏ نخواسته برنجد و مبادا من هم کلامی برخلاف عدم صراحت گفته و بعادت گذشته‏ بی‏احترامی کرده باشم-البته هر قومی از تاریخ خویش تجربه حاصل میکند که‏ گفته‏اند:

مرد خردمند هنرپیشه را عمر دوبایست در این روزگار تا بیکی تجربه آرد بدست‏ با دیگری تجربه بندد بکار

علل دیگری که در تخریب بنیان احزاب مدخلیت دارد مانند علل مالی و مذهبی و اجتماعی و اخلاقی هرکدام دارای کمال اهمیت است که در مقالات آینده‏ اگر عمری باشد و محلی در این مجله گرامی پیدا شود بعرض میرسانم و کارمندان‏ احزاب را بمطالعه و دقت دعوت میکنم.